جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: محمدجواد اخوان
سردبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان بیهقی
کوچه شهید اکبر زجاجی (چهاردهم غربی)، پلاک ۱۲
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۴۵۴۸۸
روابط عمومی: ۸۸۵۲۳۰۶۰- فکس: ۸۸۴۹۸۴۶۶
توزیع: مؤسسه نشرگستر امروز نوین ۸۸۷۳۰۹۴۲
چاپ: همشهری
Public@JavanOnline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۷۱۱۷ | شنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۳ | ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ | اذان ظهر: ۱۲:۰۰ |
غروب آفتاب: ۱۸:۱۳ | اذان مغرب: ۱۸:۳۱ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۸ | اذان صبح فردا: ۰۴:۲۲ | طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۴۷ |

یادداشت | جواد محرمی

ای کاش رسانه ملی کمی بیشتر «مکث» کند

رسانه ملی در دوران تحول، به درستی به برخی برنامه‌ها چون ثریا و مکث برای نقد برخی مبانی و جریان‌های غلط اجازه دیده شدن می‌دهد، اما همین رسانه با تن دادن به تبلیغ نوعی از سبک زندگی غیردینی خواسته یا ناخواسته در حال تیشه زدن به ریشه‌های فرهنگ دینی است! پولی که بدون زحمت به دست می‌آید، پولدارها را پولدارتر و فقیرترها را فقیرتر می‌کند. اگر ربا، دشمن تولید است، رونق تولید هم می‌تواند دشمن ربا باشد.

رونق سپرده‌گذاری و قسطی‌فروشی و سود یا رونق تولید و کسب و کار و تلاش؛ در برنامه مکث به سبک زندگی قسطی پرداخته می‌شود. سبک الان بخر و بعداً پرداخت کن، سبکی که در ایران با توسعه مال‌ها و مراکز و بازارهای مدرن مثل «ایرانمال» که از سوی بانک‌ها و با پول مردم ساخته شده‌اند، تیشه بر ریشه اقتصاد تولید محورزده می‌شود و به رونق سیستمی که در آن قرار است خلق پول به جای تولید کار کند کمک می‌کند. جالب است که رسانه ملی با ساخت برنامه‌ای چون «مکث» به روشنگری درباره توسعه چنین اقتصادی در کشور می‌رود، اما طنز تلخ ماجرا اینجاست که درست پس از پایان برنامه مکث آگهی‌های تبلیغاتی رسانه ملی در رویکردی کاملاً متناقض و متضاد با پیام برنامه قبلی شروع به تبلیغات پرحجم با محتوای «قسطی بخر» و «امروز بخر، فردا پرداخت کن» می‌کند و معلوم نیست مخاطب بیچاره قرار است این تناقض را چگونه در ذهن خود هضم کند. رسانه ملی در واقع در حال تولید نوعی سبک زندگی ضدتولید از طریق تبلیغات پرحجی است که بانک‌ها پشتوانه آن هستند. قدرت بانکداری غیراسلامی در ایران به قدری زیاد است که دو سال پیش درج یک جمله از زبان رهبر معظم انقلاب روی تابلوی تبلیغاتی میدان ولیعصر(عج) تهران با این مضمون که «بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاهداری می‌کنند» به سرعت پایین کشیده شد. صداوسیما در برنامه‌هایی چون مکث به درستی رویکردهای اقتصادی ضدتولید را در برنامه‌هایی مثل ثریا و مکث نقد می‌کند، اما همین صداوسیما در انبوهی از تبلیغات تلویزیونی ذهن و قلب مخاطب را با اقتصاد و سبک زندگی ضدتولید هماهنگ می‌کند. مدیران صداوسیما چگونه به این تناقض بزرگ پاسخ می‌دهند؟ آیا جز این است که وعده تحول ابتدا باید از اصلاح اقتصادی و سبک زندگی غیردینی آغاز شود تا به مراحل دیگری، چون مثلاً اصلاح محتوای سریال‌ها برسد و آیا تا وقتی رسانه ملی به‌طور کامل خود را به دست اقتصاد ضدتولید سپرده، می‌تواند زیرساخت‌های فرهنگی را به سود سبک زندگی ایرانی-اسلامی اصلاح کند؟

این سؤالی جدی است که باید امیدوار بود مدیران رسانه ملی به آن پاسخ روشنی بدهند. در پایان برنامه مکث به درستی از این ادعای عجیب برخی جریانات مشکوک سخن به میان می‌آید که در طول انقلاب اسلامی مدعی بودند انقلاب باید سرعقل بیاید و به نقد جدی آن می‌پردازد! مکث این سؤال جدی را نیز مطرح می‌کند که اوضاع امروز اقتصاد ایران ریشه در اصول انقلاب دارد یا در روند سرعقل آوردن انقلاب در راستای اصول خاندان مدیچی‌ها دچار چنین وضعیتی شده است؟

حکمت

امام باقر علیه‌السلام:

دلی که در آن چیزی از دانش نباشد، مانند خانه ویرانه‌ای است که آبادکننده‌ای ندارد.

امالی شیخ طوسی

نما | حسین کشتکار

فصل هفت «پایتخت» با کدام نویسنده؟!

مسئولان رسانه ملی در شرایطی از تولید و پخش فصل هفتم سریال «پایتخت» خبر می‌دهند که به نظر می‌رسد نقطه ضعف اصلی که منجر به حاشیه‌های دو فصل آخر این اثر شد هنوز به قوت خود باقی است

■ **مصطفی شاه کرمی**

بر اساس اعلام روابط عمومی تلویزیون، تولید سری هفتم پایتخت پس از حرف و حدیث فراوان در واپسین روزهای فصل بهار کلید خورده‌است، اما با همان تیم نویسنده‌ای که در فصل قبل نشان دادند همچنان دلباخته فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب هستند، آن هم در دوران مدیران مدعی تحول!

نویسنده سریال پایتخت در فصل هفتم کیست. این سؤالی است که هیچ‌کدام از متن‌هایی که در ماه‌های گذشته درباره این سریال در رسانه‌ها منتشر شده نمی‌تواند پاسخ آن را بدهد. آیا سیما فیلم ترجیح داده این موضوع محرمانه بماند با اینکه می‌داند مهم‌ترین چالش و حاشیه پایتخت اتفاقاً از سمت و سوی تیم نویسندگی به این سریال تحمیل شد تا وزن فرهنگی اثر به شدت تحلیل پیدا کند؟

سریال پایتخت یک وزن فرهنگی داشت که روی دوش خشایار الوند بود. بار طنز اثر را بازیگری محسن تنابنده بر دوش می‌کشید و کیفیت کارگردانی را هم سیروس مقدم بر عهده داشت، اما با مرگ خشایار الوند وزن فرهنگی اثر از دست رفت و مثلثی که پایتخت را تبدیل به اثری قابل‌قبول کرده‌بود، یک ضلع خود را از دست داد تا پایتخت در فصل ششم صرفاً متکی بر اصالت سرگرمی پیش برود.

چند روز پیش بود که روابط عمومی سیما با انتشار خبر کوتاهی نوشت: «ساخت فصل هفتم سریال پایتخت بعد از چندین سال وقفه با درخواست‌های مکرر برای تولید سری جدید، با حضور تمامی شخصیت‌های اصلی و اضافه شدن چند شخصیت جدید از چند ماه قبل آغاز شده‌است. شخصیت‌های جدیدی که به این سریال اضافه شدند، موقعیت‌های ویژه‌ای را خلق می‌کنند که برای مخاطب تازگی و جذابیت دارد.

■ **مرگ پایتخت با فوت الوند**

بی‌تردید سریال پایتخت تا قبل از روی آنتن رفتن فصل ششم آن به عنوان یکی از سریال‌های موفق دنباله‌دار سیما محسوب می‌شد که توانسته بود با نمایش سطح متعارفی از زندگی افراد جامعه بدون سوگیری‌های معمول در دیگر سریال‌های نمایشی و همچنین تصویرسازی از روزمرگی و دغدغه‌های معمول مردم معمولی با چاشنی اتفاقات و موقعیت‌های طنز و خنده‌دار، درصد قابل‌توجهی از مخاطبان تلویزیون را با خود همراه کند.

اگرچه فراز و فرودهای فصول چندگانه این سریال گاهی درصد رضایتمندی مخاطبان و تماشاگران ان را دچار نوساناتی کرده‌بود، اما در کل توانسته‌بود نظر مساعد مردم و مسئولان صدا و سیما را کسب کند. این نوسان کم بسامد با فوت ناگهانی خشایار الوند نویسنده اصلی این مجموعه در روزهای ابتدایی اسفندماه سال ۹۷، پایتخت را دچار چالش‌هایی جدی کرد.

بررسی علل موفقیت و کاستی‌های این مجموعه نمایشی طی سال‌های گذشته توسط رسانه و از زوایای متنوعی مورد کنکاش و تحلیل قرار گرفته‌است، اما واقعیت این است که نمایش ضعیف و جنجالی فصل ششم این سریال در کنار تغییراتی که در تیم نویسندگی آن ایجاد شده‌بود، باعث شد سیر نزولی کیفیت محتوایی آن و همچنین گنجانده شدن برخی رفتارها و دیالوگ‌های مذموم و ضد خانواده، با وسواس بیشتری مورد مداقه و نظر قرار بگیرد. این حساسیت‌ها با انتشار نامه رئیس وقت رسانه ملی در مورد حواشی آخرین قسمت پخش شده از فصل ششم این سریال سمت و سویی جدی‌تر به خودش گرفت.

■ **ستون پنجم فرهنگی دشمن؟!**

حواشی این فصل در قسمت‌های پایانی آن به اوج خودش رسید؛ در یک سکانس کاراکتر «رحمت» با بازی هومن حاجی عبداللهی به همراه «همسرش» با بازی عاطفه باقری با هیبتی مشابه هیبت حضور بهروز وثوقی و گوگوش در فیلم سینمایی «همسفر» سوار بر یک موتور سنگین جاده‌های شمال را طی می‌کردند. در سکانس دیگری که مربوط به فیلم «ممل امریکایی» و حضور زوج وثوقی و گوگوش در قایق و یک دیالوگ جنسی بود، باز هم شاهد بازسازی آن در این سریال بودیم. البته دو سکانس حاشیه سریال را به اوج خود رساند، اما نقد اصلی به این دو سکانس محدود نمی‌شد، چراکه پایتخت بدون خشایار الوند تبدیل به یک اثر ضد فرهنگی شده‌بود که در آن خانواده دیگر نقطه قوت نبود، چراکه برای مثال کاراکتر بهتاش کاملاً وزن فرهنگی اثر را تقلیل داده‌بود. کاراکتری که ظاهراً در سری هفتم حذف شده‌است.

سریال پایتخت یک وزن فرهنگی داشت که روی دوش خشایار الوند بود. بار طنز اثر را بازیگری محسن تنابنده بر دوش می‌کشید و کیفیت کارگردانی را هم سیروس مقدم بر عهده داشت، اما با مرگ خشایار الوند وزن فرهنگی اثر از دست رفت

بعد از جنجال این سکانس‌ها عبدالعلی علی‌عسگری، رئیس وقت سازمان صداوسیما طی دستوری ویژه به مرتضی میرباقری، معاون وقت سیمای رسانه ملی نوشت: «انتظار دارد ضمن برخورد مناسب، برنامه‌ریزی لازم برای پیشگیری از تکرار چنین مواردی صورت گیرد... لازم است بررسی شود که این اقدام حاصل اشتباه، بی‌توجهی و وادادگی است یا نتیجه عملیات مرموز و فتنه‌انگیز ستون پنجم فرهنگی دشمن؟!» این در حالی بود که فیلمنامه سریال پایتخت علی‌الاصول پیشتر از کانال‌های مختلف معاونت سیما عبور کرده‌بود و قاعدتاً کسی غیر از معاون سیما نباید پاسخگوی این افتضاح باشد.

به هر حال فصل ششم سریال پایتخت به معنای واقعی کلمه فاقد یک داستان منسجم بود که در قسمت‌های متعدد تداوم داشته‌باشد و با فرم روایی که در پیش گرفته شده‌بود، سازندگان آن می‌توانستند صدها فصل از این سریال را تولید کنند، چراکه بیشتر متمرکز بر کمدی موقعیت‌های تکراری و شوخی‌هایی بود که در قسمت‌های پیشین مشابه آنها را شاهد بودیم و به همین دلیل برای طرفداران این سریال به اندازه فصول قبلی جذاب و دوست‌داشتنی نبود، چه اینکه دیگر از احترام به بزرگ‌تر، اهمیت داشتن رزق حلال، تقدس داشتن حریم خانواده و مذموم و زشت دانستن دروغگویی و رفتارهای خلاف اخلاق خبری نبود.

درگذشت خشایار الوند و حفره ایجادشده در ذهن و قلم تیم نویسندگی سریال پایتخت خودش را به بدترین شکل ممکن نشان داد. این اتفاق باعث شد تا عیار نویسندگان این سریال و نقش محوری و کلیدی مرحوم خشایار الوند برای مسئولان رسانه ملی و مخاطبان مشخص شود و باز ثابت کرد که مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکل سینما و تلویزیون کشورمان همچنان نویسنده است.

بهترین شاهد مثال در این زمینه توییت سید عباس صالحی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که نوشته بود: «پارسال [سال ۹۸] در دیدار نوروزی منزل استاد سیروس الوند رفتم، به یاد خشایار الوند که اولین عید بود که نبود. امسال در پایتخت، غم فقدانش را بیشتر حس کردیم. گویا او بود که به آن جان می‌داد. طنز ملیح و درک عمیق از فرهنگ و سنت ایرانی را در پایتخت به یادگار نهاد. یادش گرامی».

■ **ورود رفاقتی عباسی به پایتخت!**

درگذشت خشایار الوند باعث شد تا تیم سازنده با اضافه کردن آرش عباسی به عنوان نویسنده سریال سعی در پرکردن خلأ محتوایی و نویسندگی کنند؛ نویسنده‌ای که معلوم نبود بر اساس چه معیارهایی به تیم پایتخت اضافه شده‌است. آمدن عباسی که صرفاً به دلیل دوستی و رفاقت با سیروس مقدم به نویسندگان سریال پایتخت ملحق شده‌بود، نه‌تنها باعث از بین رفتن این ضعف نشد، بلکه حضور وی منجر به بروز حواشی و اتفاقات ناخوشایند دیگری در این سریال شد که تا پیش از آن در فصول قبلی پایتخت دیده نمی‌شد. البته آرش عباسی در متنی که پس از حواشی فصل ششم سریال پایتخت منتشر کرد، ضمن تبرئه خود مدعی شده‌بود که در این سریال صرفاً به عنوان نویسنده حضور داشته نه طراح داستان! در واقع او سعی کرد موضوعات پیش آمده را متوجه محسن تنابنده کند که طراح سریال بود.

شیوع ویروس کرونا و همچنین بروز فتنه سال ۱۴۰۱ تولید قسمت‌های باقیمانده از فصل ششم و همچنین سرنوشت ساخت فصل هفتم این سریال را با وقفه مواجه کرد. در این اثنا تغییر تیم مدیریتی سازمان صدا و سیما با رفتن علی عسگری و تکیه زدن پیمان جبلی بر کرسی مدیریت رسانه ملی در روزهای ابتدایی مهرماه سال ۱۴۰۰ هم مزید بر علت شد تا این محاق طولانی‌تر بشود.

با آمدن جبلی و تیم همراهش که مدعای تحول‌آفرینی در همه ارکان ستادی و تولیدی رسانه ملی را سر دست گرفته بودند، انتظار می‌رفت با توجه به انتقاداتی که همین تیم از مدیران قبلی در مورد تولید آثاری با محتوای ضد خانواده و اجتماع داشتند، مسیر اشتباه قبلی اصلاح شود. متأسفانه پس از چند ماه مجدداً شاهد حضور کارگردان‌هایی بودیم که در دوران مدیریت قبلی از سوی تیم مستقر مورد انتقاد بودند.

حالا و پس از گذشت چند سال خبرهای ضد و نقیض و تأخیرهای چندباره در تولید فصل هفتم سریال پایتخت شاهد انتشار خبر تولید این سریال بدون معرفی تیم نویسنده آن از سوی صدا و سیما هستیم. البته با توجه به عکسی که هومن حاجی عبداللهی از خودش و برخی دیگر از عوامل در شمال منتشر کرده به نظر می‌رسد این فصل هم شاهد حضور آرش عباسی به عنوان نویسنده خواهیم بود و احتمالاً مخاطب نباید از فصل هفتم این سریال چیزی بیشتر از فصل گذشته آن توقع داشته باشد.

دیدگاه

دیکتاتورهای حقیر خبرجعلی‌ساز

ادامه از صفحه یک

■ **عباس عبدی: من هم همین‌طور!**

برخی به نامه فائزه واکنش همدلانه نشان دادند. عباس عبدی نوشت: «گرچه ۳۸ ماه زندان بودم ولی از همان موقع همیشه خوشحال بودم که علی‌رغم سختی‌های زندان انفرادی، فقط یک ماه را در بند عمومی به سر بردم. این حس ناشی از تجربیات زندانیان بند سیاسی (پیش و پس از انقلاب) بود که یا شنیده یا مطالعه کرده بودم و هیچگاه دوست نداشتم در چنین فضایی آکنده از بدبینی و اتهام‌زنی و بسته‌ای زندگی کنم. جالب است که در همان یک ماهی که در بند عادی بودم زندانیان سیاسی این بند در اقلیت بودند و تازه از بند سیاسی به آنجا آمده بودند و چقدر از فضای بند زندان سیاسی بد می‌گفتند و خوشحال بودند که به بند زندانیان عادی و مالی آمده‌اند. در این سال‌ها هم توصیف‌های زیادی از زندان عمومی بندهای سیاسی شنیده بودم که موجب تأسف بود. بخشی از بدبختی‌های دوران پس از انقلاب محصول همین تنش‌های درون زندان بود که پس از انقلاب روی مردم و جامعه آوار شد. خانم فائزه هاشمی در خصوص فضای زندان نامه‌ای را منتشر کرده است که از جهت حقیقت‌یابی شجاعانه بود و موجب احترام است. به نظر من این گونه نقدها از سوی کسانی که تصور می‌رود از جناح و جبهه مورد انتقاد هستند بیشتر شنیده می‌شود و موجب تلطیف فضای سیاسی و تمایز میان حق و باطل می‌شود و باید به خانم هاشمی تبریک گفت که در این راه پیشگام شده‌اند. برای بهبود شرایط عمومی کشور باید از جایی آغاز کنیم که خودمان هم در آن حضور داریم. اگر قرار است از بیان حقیقت نترسیم ابتدا باید درباره خود آزادانه حرف بزنیم.»

بر ما معلوم نیست که آقای عبدی قبلاً چنین اظهاراتی درباره وضعیت زندانیان سیاسی داشته یا نه، ولی حتی اگر نداشته همین اذعان امروزین او و اینکه باید برخی حقایق را گفت و از خودمان هم شروع کنیم، غنیمت است. در جبهه اصلاحات، هم فائزه هاشمی و هم عباس عبدی کسانی هستند که دیگر اعضای جبهه آنان را به همراهی با نظام متهم نمی‌کنند و به همین خاطر رسانه‌های اصلاح‌طلب اکنون با چالشی بزرگ روبه‌رو هستند که نزدیک به سه دهه خلاف این وضعیت را از زندان‌ها گزارش می‌کردند و حتی آن اخبار دروغین و ساختگی که فائزه به آن اشاره کرده، بخشی از خوراک روزانه خبری این رسانه‌ها بوده است! و حالا باید دید که امروز چه رویکرد و جهتی را در بازتاب نامه فائزه پی می‌گیرند. اگر آن را تأیید کنند، سه دهه رویکرد خود را دروغ نامیده‌اند و اگر آن را رد کنند، باید اعتراف کرد آن دیکتاتوری داخل زندان که فائزه می‌گوید در این رسانه‌ها نیز ظهور کرده است و اجازه نمی‌دهند هیچ حرف متفاوتی از زبان یکی از خودشان شنیده شود!

مهم‌تر از نامه فائزه، همین شیوه مواجهه اصلاح‌طلبان تندرو با آن است. بخش خارجی این تندروی که همان رسانه‌های معاند هستند، نشان دادند که از این نامه عصبانی هستند. چون فائزه هم‌بندشدن با این زندانیان امنیتی را «به چاه افتادن» توصیف کرده است «وضعیت به گونه‌ای است که جز زندانیان ریشه‌دار یا قدیمی، جدیدالورودها در کمتر از حداکثر یک هفته، شوکه و مبهوت و پشیمان که اینها بودند چهره‌هایی که آرزوی دیدارشان را داشتیم؟ چه فکر می‌کردیم و چه دیدیم؟ چگونه از چاله به چاه افتادیم؟ و در آرزوی خلاصی و پی گرفتن زندگی و پشت سر را نگاه نکردن [می‌روند]. می‌گویند در زندان که قدرتی ندارند این گونه‌اند، وای اگر قدرتی بگیرند. برای من که در سال ۱۳۹۱ نیز در زندان بودم، در مقایسه با این دوره چنین شرایطی به ابتذال کشیدن مبارزه است. می‌گویند برخی از چپ‌ها هرجا و هر زمان که تعدادشان زیاد می‌شود، باند تشکیل می‌دهند، دسته‌جمعی به دیگران تهاجم می‌کنند، از خطاهای هم حمایت می‌کنند و دیگران را به خاک سیاه می‌نشانند. مردان زندانی نیز تجربه‌های مشابهی دارند. متأسفانه برخی مدافعین حقوق بشر زندانی نیز به اینها پیوسته‌اند. انگاری تقسیم کار کرده‌اند در سلطه بر دیگران ولی با نقش‌های متفاوت.»

■ **گرانیگاه نامه**

گرانیگاه نامه فائزه آنجاست که می‌گوید «برای برخی از این مبارزان، زندان مکانی است که با آن شخصیت و اعتبار و شهرت کسب کرده و می‌کنند. فقط بودن در زندان برایشان ارزش است و عملاً در تعارض با آرمان‌های سابق خود روزگار سپری می‌کنند.» این فریاد سی‌ساله تحلیلگران نزدیک به نظام است که تلاش برای زندانی شدن را یک پروسه برنامه‌ریزی‌شده می‌دانند که از وزارت خارجه انگلیس و امریکا و از نهادهای اطلاعاتی غرب آغاز می‌شود و در اینجا ادامه می‌یابد و در برخی مواقع آزادی برخی از این زندانیان مصادف می‌شود با استقبال گسترده از او در همان وزارتخانه‌های خارجی و اعطای مدال و نشان و جایزه صلح نوبل! حالا فرآیندبودن آن را فائزه خبر می‌دهد و اینکه زندان برای آنان یک هدف است.

فائزه در نامه خود فهرستی از رفتارهای دیکتارمآبانه زندانیان بازگو می‌کند تا کاملاً مستند و با مصداق سخن گفته باشد. از جمله «در جلسه عمومی بند، موضوعی رأی می‌آورد برخلاف نظر این افراد که در اقلیت بوده‌اند. جلسه تمام‌نشده با داد و ایجاد فضای همراه با وحشت و ارعاب به این رأی‌گیری اعتراض و آن را باطل می‌کنند» و اینکه «نسبت به افراد غیر همراه با خود یا منتقد خود با انگ‌های نادرستی چون مزدور، دارای مأموریت، آدم‌فروش، جاسوس، حکومتی، کارمند دولت در اینجا وارد شده و مشابه گروه‌های فشار با ایجاد فضای وحشت و خفقان سعی در ساکت کردن آنها کرده و بعضاً موفق هم می‌شوند.» و بالاخره «با ایجاد هیاهو و فحاشی و شعار مانع رأی دادن برخی از زندانیان در انتخابات ریاست جمهوری اخیر شدند. از ۸ صبح تا ۱۲ شب روز جمعه در راهروی منتهی به درب خروجی بند نشستند، هم بندی‌های‌شان را چون مأموران امنیتی پاییدند و اجازه عبور ندادند. فضا به قدری خوفناک بود که زندانبانان نیز جرئت باز کردن درب برای عبور رأی‌دهندگان را نداشتند و این هشت نفر نتوانستند رأی بدهند.» و این مورد بسیار تأسف‌آور و قابل تأمل: «برخی از زندانیان به دلیل نگرانی از طرد و تنها و تهدید شدن در محیط بسته زندان و بدون تمایل قلبی با برنامه‌های اعتراضی زندانیان همراهی می‌کنند.»

نامه فائزه چهره واقعی زندانیان امنیتی را نشان داد. ممکن است کسی استدلال کند که اگر حرف‌های او درباره دیکتاتوری حقیرانه زندانیان امنیتی درست است و چهره واقعی آنان را نشان می‌دهد، پس حرف‌های او درباره مستبدان حکومت هم درست است! اما اتفاقاً فائزه خود در بندی از نامه که می‌خواهد از تقویت استدلال خود استفاده کند، جواب این استدلال را داده است وقتی می‌نویسد: «فضای کوچک زندان با ۶۵ زندانی در قیاس با کشور وسیع ایران با ۹۰ میلیون جمعیت را مقایسه کنید و ابزار نداشته در زندان در قیاس با حکومتی که تمام و کمال همه ابزارهای قلدری و ستمگری را در اختیار دارد» این مقایسه گواهی است بر رویکرد متفاوتی که نویسنده نامه از درون زندان با بیرون زندان احساس کرده است.

اکنون باید قضاوت را به خوانندگان این نامه سپرد تا فراتر از حب‌وبغض به نظام یا حب‌وبغض به نویسنده نامه، آنچه را که شبکه‌های معاند، سرویس‌های اطلاعاتی غرب و نهادهای حقوق‌بشری غربی سال‌هاست علیه ایران و در حمایت از زندانیان امنیتی مدعی می‌شوند، به قضاوت نشست.

نشر

شرح زندگی حضرت علی(ع) از زبان خودش

چاپ چهل و دوم کتاب «زندگانی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام» که به شیوه‌ای متفاوت زندگی آن حضرت را از زبان خودشان و با استناد به کلمات، سخنان و نامه‌های ایشان روایت می‌کند، به بازار نشر آمد.

کتاب «زندگانی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، علی از زبان علی»، نوشته سیدجعفر شهیدی، زندگی آن حضرت را از زبان خودشان و با استناد به کلمات، سخنان و نامه‌های ایشان و بدون هیچ‌گونه تفسیر، تحلیل شخصی یا روایت می‌کند. نویسنده در این اثر، با دقت و تسلط کامل بر منابع تاریخی و روایی، به گردآوری و تدوین سخنان، خطبه‌ها، نامه‌ها و احادیث حضرت علی(ع) پرداخته‌است. کتاب «زندگانی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، علی از زبان علی» دارای ساختار منظم و دقیقی است. نویسنده با تقسیم‌بندی مناسب، زندگی حضرت علی (ع) را به دوران مختلف از جمله دوران کودکی، جوانی، دوران پیامبر (ص)، دوران خلافت و شهادت تقسیم کرده‌است. کتاب «زندگانی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام» در قطع رقعی، در ۲۱۲ صفحه، با کاغذ تحریر، جلد شومیز، با شمارگان ۳ هزار نسخه (شمارگان چاپ اول تا چهل و یکم ۲۱۷ هزار نسخه)، در سال ۱۳۹۸ توسط دفتر نشر و فرهنگ اسلامی به چاپ ۴۲ رسید.

دیده‌بان

بدرقه پری صابری به خانه ابدی

پری صابری برای آخرین بار به تالار وحدت آمد و روی دست علاقه‌مندان و همکارانش به سمت بهشت زهرا(س) تشییع شد.

صبح روز گذشته ۲۳ شهریور مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد پری صابری با حضور هنرمندان و مدیران فرهنگی و هنری، با اجرای نیما کرمی در مقابل تالار وحدت برگزار شد. در ابتدای این مراسم، ایرج راد، رئیس هیئت‌مدیره خانه تئاتر به ایراد سخنانی پرداخت و گفت: خانم صابری از هنرمندان شاخصی است که از دوران جوانی با بزرگان فرهنگ و هنر آشنایی و همنشینی داشته و علاوه بر تحصیلات در عرصه‌های مختلف هنرهای نمایشی، تجربه‌های متعددی داشت. وی علاوه بر بازی در دو فیلم ماندگار سینمای ایران، آثار درخشانی از نمایشنامه‌نویسان مطرح جهان و همچنین از مفاخر ادبیات ایرانی را روی صحنه برد. پری صابری، تالار مولوی را به عنوان مرکز تئاتر دانشجویی راه‌اندازی کرد و ۱۰ سال مدیریت آن را برعهده داشت.

وی ادامه داد: کتاب «بانوی رند» توسط نشر ثالث منتشر و فیلمی هم درباره این بانوی هنرمند ساخته شد، اما ناگفته‌های بسیاری از تأثیرگذاری پری صابری در هنرهای نمایشی ایران وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. پس از آن پیکر زنده‌یاد پری صابری با اجرای مارش عزا و بر دوش هنرمندان و حاضران در مراسم تشییع و پس از اقامه نماز، پیکر این هنرمند فقید در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد.

پای رقابت مجریان به تلویزیون باز شد

برنامه «مجری نو» با اجرای سعید شیخ‌زاده از مجریان شناخته شده تلویزیون با هدف استعدادیابی و معرفی مجریان جوان از شبکه امید پخش می‌شود.

مسابقه بزرگ «مجری نو» با هدف استعدادیابی و معرفی مجریان جوان برای اجرا در تلویزیون با حضور چهره‌های شاخص تلویزیون ایران گیتی خامنه، عبدالرضا امیراحمدی و امیرحسین خرمشاهی به عنوان داور و سعید شیخ‌زاده به عنوان مجری به زودی از شبکه امید سیما پخش خواهد شد. در این مسابقه کشوری نوجوانان و جوانان مستعد حوزه اجرا پس از داوری اولیه آثار به مرحله مقدماتی راه یافته و پس از چالش‌های متنوع نفرات برتر به نیمه نهایی و فینال خواهند رسید. شایان ذکر است نفرات برتر این مسابقه بزرگ فرصت اجرا در شبکه امید را به دست می‌آورند. «مجری نو» به کارگردانی مجید رستگار، تهیه‌کنندگی سعید شهبازی، سردبیری امین حسام و با اجرای سعید شیخ‌زاده برای معرفی مجری‌های نو ساعت ۲۲ روی آنتن شبکه امید می‌رود.